

OCTOBER

اکتبر ۱۰

۱۳ آبان ۱۳۸۳ ، ۳ نوامبر ۲۰۰۴

نشریه کمیته
کردستان حزب
کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست

پیام مظفر محمدی، دبیر تشکیلات کل کشور

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
به کارگران نساجی سنندج

خالد حاج محمدی خطاب به کارگران و

مردم سقز :

کارگران نساجی در سنندج به
حمایت فوری ما احتیاج دارند

صفحه ۶



به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر
"کارگران و انقلاب"

مقاله ای از منصور حکمت

صفحه ۳

"کمپین آزادی ژیلا و بختیار ایزدی"

سخنی با مردم آگاه در کردستان و بخصوص

جوانان انقلابی و سکولار در مریوان

(بخش دوم)

مجید حسینی

صفحه ۸

مصاحبه اسماعیل ویسی با خالد حاج

محمدی درباره دانشجویان در

کردستان و ۱۶ آذر

اولین جلسه انجمن معنادران گننام

شهر سقز برگزار شد

آرم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

درسهائی از تجربه شاربیان

(مقدادیه عراق)

از عبدالله شریفی

گزارشی از وضعیت زندگی و مبارزه کارگران

نساجی سنندج، از: ساسان سماوات

اطلاعیه های کمیته های سنندج کامیاران، سقز

و مریوان حزب



کومه له ناسیونالیست یا

کومه له کمونیست

(در باره اختلافات درونی کومه له)

رحمان حسین زاده

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کومه‌له ناسیونالیست یا کومه‌له کمونیست

(در باره اختلافات درونی کومه‌له)

همان مسین زاده

کومه‌له بار یگر از درون و بیرون خود، مورد تعرض جریان راست و ناسیونالیست قرار گرفته است. جمعی از کادرهای این سازمان طی نوشته ای اختلافات درونی چند ساله‌ای را ظاهراً برای کنار گذاشتن اسم و قالب "حزب کمونیست ایران" علنی کرده‌اند. ناسیونالیست‌های صریح و بی‌ابهام تاخیر چند ساله، ناپیگیری و عدم صراحت همین جمع را برای ایجاد "کومه‌له کردستانی" به نقد کشیده‌اند آنها را تحت فشار قرار داده، تا پروژه‌شان را با این هدف طرح و به سرانجام برسانند. تغییر نام سازمانی گوشه‌ای و حتی ظاهر این کشمکش را بیان میکند. جدال سیاسی واقعی تر و زمینی تر بر سر آینده و هویت سیاسی کومه‌له در جریان است. این کشمکش مربوط به امروز نیست و سابقه طولانی تری دارد. ریشه در تاریخ سیاسی این جریان و گرایشات درونی آن دارد. اولین بروز علنی و برجسته آن را در سال ۱۳۶۸ و با شکل گرفتن صف بندی چپ و راست در این سازمان تجربه کردیم. با جدایی ما به مثابه کمونیسم کارگری و چپ این سازمان در سال ۱۳۷۰ تناسب قوا به نفع جریان راست و ناسیونالیست در آن سازمان تغییر کرد. زمینه پیشروی جریان راست بیشتر شد. از دوره بحران خلیج اول در سال ۱۹۹۱ میلادی و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق تاکنون کشمکش سیاسی روشنی از درون و بیرون کومه‌له در میان چپ و راست در راستای تعیین تکلیف نهایی هویت سیاسی کومه‌له وجود داشته است. این تحول پیچ و خمهای خود را داشته است، انشعاب چهار سال قبل تحت نام "سازمان زحمتکشان" بروز برجسته دگرذینی سیاسی در درون کومه‌له بود. کمونیسم کارگری و در راس آن شخص منصور حکمت چه در مقطعی که از این جریان جدا نبودیم و چه به دنبال جدایی به دقت مسیر سیاسی کومه‌له و راه برون رفت و پیشروی آن را در مقاطع مختلف تحلیل و بررسی کردیم.

نقطه عزیمت تلاش ما در هر مقطع سیاسی و تاریخی تقلایی در راستای سوق دادن کومه‌له در مسیر چپ و کمونیستی و دور کردن آن از ناسیونالیسم و ملی گرایی بود. هر ناظر با انصاف میتواند به کتابهای "دورنمای فعالیت حزب در کردستان" و "فقط دو گام به پس" منصور حکمت و نوشته‌های او در مقطع بحران خلیج اول، نوشته "دیپلماسی یا انتخاب سیاسی" و متاخرترین اثر او "سخنرانی در انجمن مارکس پیرامون انشعاب در کومه‌له" مراجعه کند و عمق احساس مسئولیت و تلاش کمونیستی منصور حکمت را برای متعهد ماندن کومه‌له به خط مشی و سیاست چپ و کمونیستی ببیند. با همین نقطه عزیمت نوشته‌ها و ادبیات متعددی از جانب صف وسیعی از شخصیت‌های کمونیست و شناخته شده کمونیسم کارگری، که زمانی خود جزو رهبری و کادرهای سازمان کومه‌له بودند، در یک دهه اخیر منتشر شد. واضح بود، ناسیونالیست‌های درون کومه‌له دل خوشی از دخالت سیاسی و کمونیستی ما نداشتند. آنچه مایه تاسف است آن بخش از رهبری کومه‌له که انتظار میرفت چپ عمل کند، به دلیل نگرش غیر مارکسیستی در برخورد به روندهای واقعی، محدودنگری و تعصبات تشکیلاتی و مصلحت‌گرایی روزمره هیچگاه نتوانست به عمق تلاش کمونیستی منصور حکمت و جریان ما توجه کند، و با سردرگمی و بی‌خطی خاص خود، کومه‌له را در مسیر سرنوشت امروزی سوق داد. جریانی که اخیراً قد علم کرده است، جریانی راست است. ارزیابی آنها از مسیر سیاسی و تند پیچها و انشعابات که کومه‌له و حزب کمونیست ایران طی دو دهه اخیر پیموده، به طرز مفرطی سطحی و فاقد مبنای تئوریک و سیاسی، ضد حقیقت و ضد روندهای کمونیستی، گذشته پرستانه و ناسیونالیستی است. پلاتفرم اینها نسخه سطحی‌تر و غیر سیاسی‌تر و

تمامی لحظات حیات سیاسی مهمترین حرکت کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ در رویای گذشته‌های دور و کومه‌له پوپولیست سال ۵۷ بسر میبرند. جهت اینها احیای کومه‌له کمونیست متکی بر افق و استراتژی و برنامه کمونیستی نیست، احیای کومه‌له خلاف جریان در افتاده با ناسیونالیسم و خرافه و جهل ملی گرایی نیست، کومه‌له‌ای متعهد به مارکسیسم و کمونیسم نیست، در بهترین حالت چیزی شبیه کومه‌له یکسانی (برابری) دو دهه قبل، یعنی محفل حاشیه‌ای که جمعی ملی‌گرای متوهم که بدون تعلق به جهان بینی علمی و مارکسیستی برابری و مساوات را هم چاشنی ناسیونالیسمشان کرده بودند. هدف اینها محدود به تغییر نام و قالب سازمانی نیست. بلکه تغییر سریعتر هویت و محتوای سیاسی سازمانی را میخواهند که هنوز از نظر آنها زیادی چپ و خوشاوند گذشته سوسیالیستی خویش است. صرف نظر از هر میزان اختلاف سیاسی با رهبری کنونی کومه‌له، سیاست کمونیستی حکم میکند در مقابل این حرکت راست و ناسیونالیستی ایستاد و ماهیت حرکت آنها را بر همگان روشن کرد و همزمان باردیگر راه حل درست و اصولی برون رفت کومه‌له را از برزخ کنونی نشان داد. از نظر من سیاسی را که به روشنی منصور حکمت در سخنرانی انجمن مارکس مطرح کرد، میتواند مبنای برون رفت امروز بحران کومه‌له باشد. علاوه بر آن به سهم خود و در مقاطع مختلف در مورد سرنوشت و آینده کومه‌له نوشته‌ام. درست در آستانه برگزاری کنگره دهم کومه‌له در تابستان ۱۳۸۱ یعنی دو سال و نیم قبل در مطلب مفصلی تحت نام "کنگره دهم کومه‌له، کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند" به معضلات کومه‌له و راه حل برون رفت آن پرداختم. نوشته‌ای که گویی در رابطه با معضلات امروز کومه‌له نوشته شده و درست به مسائلی چون اسم و قواره سازمانی و غیره پرداخته‌ام. به همین دلیل انتشار مجدد بخش عمده آن را لازم می‌بینم. امیدوارم عنصر چپ و کمونیست در درون کومه‌له با درک نیاز زمانه تکانی به خود بدهد. در مقابل حرکت مصادره کامل کومه‌له

توسط جریان‌های راست و ناسیونالیستی در کردستان ایستادگی کنند. صف چپ و رادیکالی را سرسازمان دهد. چون احیای کومه‌له چپ و رادیکال و کمونیست به نفع جنبش آزادیخواهانه و جنبش آزادی و برابری در صحنه سیاست ایران و کردستان است. چنین حرکتی را باید حمایت کرد و در مقابل تحرك ناسیونالیستی باید ایستاد. همانطور که اشاره کردم ادامه مطلب در پایین بخش عمده نوشته ایست که دو سال و نیم قبل در آستانه برگزاری کنگره دهم کومه‌له منتشر کردم. گذشت زمان نه تنها مسائل مورد بحث را فاقد موضوعیت نکرده، بلکه طرح مجدد آنها ضرورت بیشتری پیدا کرده است.

تداوم خط مشی فعلی: تبدیل شدن به نیروی حاشیه‌ای در جنبش ملی

خط مشی کنونی کومه‌له تداوم همان سیاست و پراتیکی است که کومه‌له از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه از آن تاثیر گرفته است. اثرات میراث فکری و سیاسی و پراتیکی خط مشی مهتدی - ایلخانی بر این سازمان مشهود است. واقعیت اینست کومه‌له در میان قطب چپ و راست جامعه در نوسان است. فاقد خط فکری و چشم انداز سیاسی جاافتاده و باثبات است. جریان بی خطی است که ادعای کمونیسم دارد، اما از سیاستهای چپ و کمونیستی گذشته که به روشنیترین وجه در کنگره ششم خود آن سازمان فرموله شد، فاصله گرفته و چپ‌گریزی را سیاست خود کرده است. در حال حاضر کمونیسمش منشا کار و پراتیکی نیست که عنصر و جریان چپ را قانع کند. به همین دلیل در هیچ عرصه مهمی که کومه‌له در محیط فعالیت خود بلاواسطه با آن درگیر است، به عنوان سازمان مدعی چپ اثر مهمی از آن پیدا نیست. در مبارزه با مذهب و اسلام و جمهوری اسلامی، در مبارزه با مامردسالاری و ناموس پرستی و فرهنگ و سیاست ضد زن حاکم، در مقابله با تروریسم سیاه علیه زنان و در دفاع ماکسیمال از حقوق زنان، در مقابله با "ارتجاع فرهنگی" دست ساز

- کارگران و انقلاب - منصور حکمت

نشریه کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸

توضیحی کوتاه:

انقلاب اکتبر، نقش يك حزب کمونیستی و دخالتگر در به پیروزی رساندن جنبش انقلابی طبقه کارگر و مردم به تنگ آمده از استبداد و ارتجاع و استثمار سرمایه را به نحو برجسته ای نشان داد. مباحثی که منصور حکمت تحت عنوان حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه بعنوان در افزوده ای به مبانی تاکتیکی و تئوریک مارکسیستی طرح ساخت، در حقیقت ارتقا این دستاورد بزرگترین تحول ابتدای قرن بیستم بودند. نوشته کارگران و انقلاب منصور حکمت که اسماعیل ویسی از شماره ۵۳ کمونیست نشریه حزب کمونیست ایران، منتشره در شهریور ماه سال ۶۸، مجدداً تایپ کرده است، مبانی پایه ای شیوه برخورد کمونیستها و مارکسیستها به انقلاب را توضیح میدهد و به نحو برجسته ای در برابر آن شیفتگی پوپولیستی به انقلاب علی العموم که اکنون دیگر به مواضع محفل حمید تقوایی در رهبری حزب کمونیست کارگری ایران تبدیل شده است، قرار دارد. اسکاندالی که رهبری فعلی حزب کمونیست کارگری در ماجرای "هخا" بوجود آورد، مرور مجدد به این نوشته جالب و آموزنده منصور حکمت در ۱۵ سال قبل و بازتکثیر آنرا ضروری تر ساخت. مواضع عقب مانده پوپولیستی رهبری فعلی حزب کمونیست کارگری نه تنها يك تفاوت بنیادی با کمونیسم دخالتگر منصور حکمت را به نحو خیره کننده ای نشان میدهد، بلکه در عین حال به جمع بندی ساده تجارب "انقلاب" ۵۷ که ارتجاع اسلامی را به قدرت رساند، و تجربه تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویک در انقلاب اکتبر، نیز لاقیدی آشکاری را نشان میدهد. **با تشکر مجدد از اسماعیل ویسی: اکتبر**

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیر مسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی می نامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مترجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است. برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات

موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پا برجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود. خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری هایی بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که

مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است. بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نميخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند. انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ به این سؤال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا بر طرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیگارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها يك عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را

در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هر چه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی، هیچ درجه رشد اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که هر روز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد. کل این تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است. بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است، انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است. بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد تشکیل خواهند داد. ←

در سهای از تجربه شاربان (مقدادیه عراق)



عبدالله شریفی

مدتی است در شهر مقدادیه (شاربان)، جدالی جدی بر سر زندگی و امنیت مردم این شهر در جریان است. خصلت نما و ویژگی این کشمکش در این است که جریانات قومی و مذهبی، ارتجاع محلی و نیروهای آمریکا، یکطرف این جدال و مردم شهر به رهبری حزب کمونیست کارگری عراق در طرف دیگر این منازعه قرار گرفته اند. مردم شهر مقدادیه مانند مردم سایر نقاط عراق از چپاول و زورگویی و عدم امنیت و فقر و تباهی به تنگ آمده اند. مردم این شهر تصمیم میگیرند که از چپاول و دزدی، نبودن آب و برق و امکانات اولیه زیست و

بقا از فرماندار و مقامات خودگمارده اداری شهر شکایت کنند. اما این بار شکایت خود را به دفتر حزب کمونیست کارگری عراق در شهر تسلیم میکنند، از حزب میخواهند که در این اعتراض دخالت کند. دخالت فعال حزب و سازمان دادن و رهبری اعتراض مردم، موازنه را بشدت به نفع مردم تغییر میدهد. سازمان دادن تظاهراتها و میتینگها، تصویب قطعنامه ها توسط مردم، حضور رهبری حزب کمونیست کارگری عراق، مردم را در بر کنار کردن فرماندار و دستگاه اداری، مصمم تر میکند. شهر از اطلاعیه های ریویار احمد لیدر حزب و سمیر عادل ریس هیئت دبیران حزب پر میشود. سیمای شهر با پلاکاردهای حزب و پوستر منصور حکمت و رهبران حزب کمونیست کارگری عراق رنگین میشود. فشار روزافزون مردم، بر هراس فرماندار و جبهه ارتجاع و احزاب قومی و اسلامی میفزاید. احزاب قومی و مذهبی شروع به توطئه و تهدید میکنند.

سالم فرحان مسئول حزب در مقدادیه را دستگیر میکنند. با این خبر شهر بکلی منفجر میشود. اعتراض مردم اوج میگیرد. شعله خشم مردم از فرماندار و دم و دستگاه چپاولگر و دزد با این عمل بالا میرود، سرانجام فرماندار فراری میشود، سالم فرحان آزاد میشود و نیروهای آمریکایی ناچار میشوند که صورت مسئله را بپذیرند و از نقش همدست به نقش قاضی تغییر دل دهند. این جدال فعلا در جریان است. قطعا مردم میتوانند و باید خود مستقیما امورات شهر را بدست گیرند. نیروهای آمریکا و احزاب مرتجع باید در این موازنه جدید به عقب رانده شوند. اینها باید به تصمیم مردم شهر مقدادیه گردن نهند. تا اینجا، این مسله دستاورد بزرگی برای مردم و حزب کمونیست کارگری عراق است. بدیهی است که اعتراض به وضع غیر انسانی موجود در سراسر عراق در جریان است، اما مردمی که تحت رهبری حزب و بلند کردن پرچم آزادی و امنیت به مبارزه ادامه دهند، هیچ

نیرویی یارایی مقابله با آن را نخواهد داشت. این تجربه میتواند به شاربان محدود نشود. میتواند دخالت آگاهانه کمونیستهای کارگری در تغییر زندگی مردم روزانه در شهرهای عراق تکثیر شود و به نیروی جدی در مقابله با کل مصایب جاری قرار گیرد. میشود و باید فرصتهایی را که میتواند فضای جامعه را از تیرگی اوضاع جاری روشن کند، بدست گرفت. نه تنها این، بلکه فرصتهای جدیدی که باید آفریده شوند و جدالهایی که باید سرانجام برسد، این آن پیامی است که تجربه شاربان با خود میآورد. علاوه بر این، تجربه شاربان، عمق نفوذ کمونیسم و آزادیخواهی و محبوبیت حزب کمونیست کارگری عراق و رهبران آن را در جامعه نمایش داد. تجربه شاربان، نشان داد که جامعه مصیبت دیده عراق به کمونیسم دخالتگر چقدر محتاج است. تجربه شاربان ضرورت حضور فعال ما کمونیستهای حکمتیست را فریاد میزند. باید از این تجربه آموخت و بلوغ سیاسی جامعه را ارتقا داد. ماجرای شاربان هنوز به پایان نرسیده است، هنوز ظرفیت تغییر موازنه جدیدتر به نفع مردم بیشتر از اینهاست. هنوز احزاب و

جریانات قومی و مذهبی، هنوز نیروهای کشتار و متجاوز آمریکا و متحدین، امکان توطئه و دسیسه را دارند. نیروی متحد مردم و دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود میتواند این روند را سد کند، به همه دسیسه چیان لگام بزند. باید مردم عراق و جهان متمدن را به حمایت بیشتر از مردم شاربان به میدان کشید. کمپین توجه افکار عمومی جهان به این نقطه روشن در دل تاریکی سناریوی سیاه، وظیفه هر کمونیست و آزادیخواهی است. این الگو باید به سرانجام برسد. با این الگو باید جامعه تغییرات مثبت را مژه کند. این الگو را باید تکثیر کرد. این جایگاه واقعی حزب کمونیست کارگری عراق در دل اوضاع سیاهی است که دخالتگری سیاسی موجب پدید آوردنش برای مردم شده اند. جبهه محفل حمید تقوایی که میخواهد از سر منافع فرقه ای و سکتی به حزب کمونیست کارگری لطمه بزند و به توطئه علیه آن روی آورد، پیشاپیش در این صف آرایی نیروها در جامعه عراق رزرو شده است.

۳۰ اکتبر ۲۰۰۴

کارگران و انقلاب

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان

نیرویی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیست در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیست کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما افق های ما هم اکنون راه خود را در

میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب در ایران شکل گرفت. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد.

اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشکلاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است. شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری حکومت کارگری. یعنی چکیده انقلاب

اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبردهای تعیین کننده آتی باشد. این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

اولین بار بعنوان گفتار رادیویی از رادیو صدای حزب کمونیست ایران پخش گردید و بعدا در نشریه کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸ منتشر گردید.

ضرر خواهیم کرد و برای ادامه مبارزه دوام نخواهید آورد. شما تنها نیستید. شما باید به سر کارتان برگردید یا زندگیتان کاملا بیمه شود.

کمیته سندج حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ آبان ۸۳

۲ نوامبر ۲۰۰۴

در خانه گرسنه بمانند. شما برای مبارزه طولانی تر و تا به آخر به جسم سالم و فکر باز و آماده احتیاج دارید و برای زندگی بهتر در آینده هم. ما را در این روزهای سخت در کنار خود بدانید. ما میخواهیم چهارمین روز اعتصاب و تحصناتان را با شکم سیر و سالم و سر حال شروع کنید. اگر این کار را نکنیم

پشتیبانی بین المللی کارگران در راه است. شما تنها نیستید. نمایندگانتان را به میان کارگران و مردم بفرستید و حمایتشان را بخواهید، خانواده هایتان را به تجمع در شهر و جلو ادارات دولتی تشویق کنید، صندوق کمک مالی بگذارید. بدون شک دوستان شما و مردم شهر نمیگذارند فرزندانتان در غیاب شما

اطلاعیه شماره ۴ کمیته سندج

ادامه از صفحه ۱۰

کارخانه را خوشحالی میکند. آنها فاقد وجدان و انسانیتند و به جان کارگر رحم نمیکنند. دوستان! قدرت ما در سلامت جسمی مان و در فکر باز و مبارزه جمعی و پشت بستن به حمایت هم طبقه ایهایمان و مردم از کارخانه نساجی تا سراسر جهان

کومه له ناسیونالیست یا ... (ادامه از صفحه ۲)

کومه له به اتخاذ سیاست چه نیازمند است

ناسیونالیستها و جمهوری اسلامی در کردستان ایران، در افشای خودمختاری طلبان و در مبارزه با فدرالیستهای قوم پرست و سیاه نقشی ندارد و از اینها بدتر چرخش آن به طرف جنبش ملی و ناسیونالیستی و در امتیاز دادن و سازش و مامشات با ناسیونالیسم، همگی نشانه‌های بارز کمونیسم گریزی این جریان است. مشکل کومه له از آنجا شروع میشود، همین درجه از چرخش به طرف جنبش ملی، از طرف ناسیونالیستها قابل قبول نیست. از نظر ملی‌گرایان کرد، کومه له سازمانی است با سابقه چه و هنوز هم ادعای چه دارد، هنوز طبق انتظار آنها با سیاست و استراتژی احزاب ملی کرد، با سیاستهای آمریکا در منطقه و در قبال کردستان انطباق ندارد و مهمتر اینکه از نظر آنها حتی اگر این پروسه را از سر بگذارند، آنوقت به عنوان نیرویی در حاشیه احزاب اصلی جنبش ملی کرد، جایگاهی خواهد داشت. حالت برزخ و سردرگمی کومه له و رها شدن و موج زدن در میان جنبشهای اجتماعی مختلف و چه و راست جامعه واقعیت انکارناپذیر است که شاهد آنیم و فکر میکنم اکنون رهبری خود آن سازمان هم متوجه آنست، اما رهبری کومه له از این نوع سیاست کردن "فضیلتی" ساخته و آن را نشانه "درايت سياسي" میداند، که گویا با اتکا به آن در اوضاع "پيچيده" منطقه "گليم خود را از آب بیرون کشیده" و "اردوگاههای" مرزی را حفظ کرده است و با اتخاذ "مواضع اثباتی" در انتظار "تحولات نشسته‌اند. تداوم این خط مشی چیزی جز هضم شدن تدریجی و تبدیل شدن به نیروی حاشیه‌ای آن هم در جنبش ملی نخواهد بود. تداوم این خط مشی تنها موجب تقویت خط راست و ناسیونالیستی و فراهم کردن شرایط عروج آنها به همان نحوی که قبلاً باند ایلخانی - مهتدی از آن بهره گرفتند، و موجب انشعابات و جداییهای بعدی میشود. امروز سؤال اینست که کنگره دهم کومه له همین خط مشی و همین وضع موجود را تایید میکند؟ یا راه دیگری را در پیش میگیرد؟

اهداف و پراتیک کومه له را زیر ضرب گرفت و تبیینی سوسیالیستی و کارگری از کومه له و وظایف آن به دست داد. کنگره ششم اعلام کرد که کومه له در کردستان نه به جنبش ملی بلکه به جنبش اجتماعی و طبقاتی مردم کارگر و زحمتکش متعلق است و رسالت رهبری جنبش طبقاتی خود و از این طریق هدایت کل جامعه را به عهده دارد. بر این اساس تمایزات و تفاوت‌های پایه‌ای و استراتژیک کومه له را با احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا دست نشان کرد و شیوه اصولی و مجاز تنظیم مناسبات با آنها را تعیین کرد. اعلام کرد کومه له معتقد به سازماندهی يك مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی است. شهرها کانون اصلی فعالیت و طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم است. تشکیلات کارگری ستون فقرات آن و تشکلهای توده‌ای و حزبی کارگری، ابزارها و اهرمهای اصلی فعالیت کومه له را تشکیل میدهند. فعالیت مسلحانه به عنوان يك روش مبارزاتی و يك عرصه پر اهمیت فعالیت باید دنبال شود. در مبارزه برای رفع ستم ملی و پایان دادن به آن حضور فعال و نقش تعیین کننده باید داشته باشد و چگونگی دخالتگری در این عرصه و نحوه برخورد به حزب دمکرات و سیاست آتش یکجانبه با آن حزب را تصویب کرد. در بررسی انتقادی و مارکسیستی تاریخ سیاسی کومه له در آن کنگره، این واقعیت برجسته تر شد که تاریخ شکل دادن به خودآگاهی کمونیستی کارگری در جامعه کردستان در عین حال تاریخ کشمکش سیاسی و عملی جدی با ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بوده، که خود کومه له موضوع این تلاش برای تغییر و زودن ناسیونالیسم و بقایای آن در سیاست و پراتیک خویش بوده است. احیای متد، سیاستها و سنت کنگره ششم یک پیش شرط اساسی به چه چرخیدن مجدد کومه له است. (برای آشنایی بیشتر با سیاستهای کنگره ششم به سند استراتژی ما در جنبش کردستان و بیانیه آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات و دیگر مصوبات این کنگره رجوع شود)

خانه تکانی از ناسیونالیسم و تصفیه حساب قطعی با میراث سیاسی، پراتیکی مهتدی - ایلخانی

با نقطه عزیمت از سیاست کنگره ششم، کومه له به يك خانه تکانی جدی از افکار و سیاست و سنت و پراتیک ناسیونالیستی احتیاج دارد. از دوره بحران خلیج و به حاکمیت رسیدن ناسیونالیسم کرد و جدایی جریان کمونیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی در کومه له موقعیت محکمی پیدا کرد. تلاش سیماتیک سیاسی و عملی مهتدی - ایلخانی و همفکران آنها و عدم وجود مرزبندی روشن و تعریف شده و روشنی از جانب رهبری کنونی کومه له و حتی فصل مشترک‌هایی با ناسیونالیستی دست بالا پیدا کند و مهر خود را بر سیاست و پراتیک کومه له بکوبد. همچنانکه اشاره شد، انشعاب راست ناسیونالیست هم به تحول اساسی در افق و سیاست و پراتیک تاکتونی کومه له تبدیل نشده است. میراث سیاسی مهتدی - ایلخانی مورد هجوم و نقد قرار نگرفته است و به راحتی همفکران آنها در رهبری در سطوح مختلف کومه له جولان میکنند. کس و یا جریانی که در کومه له خود را چه بداند، نمیتواند دست به يك مبارزه سیاسی جدی برای خشکاندن آثار سیاسی و فکری مهتدی - ایلخانی و عرصه را تنگ کردن بر همفکران آنها در کومه له به عهده نگیرد. علاوه بر آن جریانی اگر بخواهد سازمانی چه باشد، در صحنه سیاسی کردستان لازمست به مبارزه بی امان سیاسی با ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و سنت و احزاب و راه‌دهلای جنبش ناسیونالیستی روی آورد. مدام این جنبش را نقد کند، و در تمایز و تقابل با آن راهل خود را ارائه کند. صف سیاسی خود را نه در درون جنبش ملی، بلکه در مقابل آنها انتخاب کند. پراتیک و سیاست کنونی کومه له نه تنها چنین سیمایی را به دست نمیدهد، بلکه هر ناظر بانصاف این سازمان را در کنار جنبش ملی و متحد سیاسی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و دیگر جریانان ناسیونالیست می‌بیند. کومه له به يك تجدید نظر اساسی در مناسبات و سیاست و دیپلوماسی خود با احزاب ملی کرد احتیاج دارد. وقتی که چنین گفته شود، رهبری کومه له فوراً فرمول آشنای "برهم زدن مناسبات ما با احزاب حاکم و موجود در منطقه" را

علم میکند. ابتدا من چنین منظوری ندارم و کومه له درست همانند دورانی که خود ما در رهبری آن بودیم، میتواند با اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و ... مناسبات تنظیم کند. ما بین "تنظیم مناسبات" و "انتخاب متحد سیاسی" فرق فراوانی است. سئوالی که امروز در مقابل کومه له قرار دارد اینست که در صف بندی سیاسی در منطقه و در کردستان چه نیروهایی را به خود نزدیک و یا دور میداند، متحدان و مخالفان سیاسی آن کدامند؟ و مبنای تعیین دوری و نزدیکیهای این سازمان با جنبشها و احزاب سیاسی مختلف چگونه است؟

سرنوشت

"حزب کمونیست ایران"

بر همگان روشن است یکی از موضوعات گرهی مقابل کنگره دهم کومه له تعیین تکلیف سرنوشت تشکیلاتی "حزب کمونیست" است. برای بخشی از رهبری کومه له که بر حفظ این ساختار سازمانی اصرار دارد، شاید این قالب فرمال به عنوان عامل مهمی در بیان تفاوت سیاسی آنها با "سازمان زحمتکشان" و به عنوان سنگر دفاعی در مقابل "ناسیونالیسم" موضوعیت داشته باشد. اما این سنگریندی بسیار ضعیف و شکننده در مقابل ناسیونالیسم است. دلیل آن وضعیت واقعی خود "حزب کمونیست ایران" است. اینجا بر این نکته اشاره کنم که پدیده حزب کمونیست ایران، پدیده مثبتی در تاریخ مبارزه طبقاتی و سیاسی جامعه ایران بود. اما همانطور که همه اطلاع دارند، حزب کمونیست ایران دچار تحولات جدی شد و ما مدت‌ها است شاهد پایان عمر سیاسی آن هستیم. واقعیت اینست با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران نتوانست خود را حفظ کند، نتوانست خط مشی سیاسی و مارکسیستی خود را ادامه دهد. بر خلاف ناسیونالیستها و باند انشعابی، من پایان عمر سیاسی آن حزب را از اینکه "فقط کردها و کومله‌ها در آن متشکلند" و در "چاه بهار" و "اصفهان" حوزه ندارند و "پیوند" برقرار نکرده‌اند، نتیجه نمی‌گیرم، بلکه از آنجا که پدیده فعلی شباهتی به سیمای سیاسی و جاافتاده حزب ←

پیام به کارگران نساجی کردستان -

سندج



مظفر محمدی

دوستان!

سرمایه داران، کارفرما، مدیریت و دولت این صاحبان سرمایه و سود تا زمانی به شما احتیاج داشتند از نیروی کارتان استفاده کردند. شما ۱۰-۱۵ سال برای این طمعکاران سود تولید کردید. آنها وقتی جیبشان را پر کردند بیشرمانه اعلام میکنند که دیگر به شما احتیاجی ندارند. این جنایتی آشکار نسبت به انسانیت شما، زندگیتان و سرنوشت خانواده های شما شریفترین انسانهای جامعه است.

آنها دسترنج شما را میبرند، حاصل کار شما را میخورند و در مقابل زندگی خود و بچه هایتان احساس

مسئولیت نمیکند. این شکم سیران کثیف میخواهند شما و خانواده هایتان را با سفره خالی و حتی بدون سربانه رها کنند. این قابل قبول نیست. تصمیم شما به گرفتن حقتان، تحصن شما، خواستها شما مبنی بر برگشتن به سر کار یا پرداخت خسارت و بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی حداقل توقعی است که کارفرما و دولت باید به آن گردن نهند.

دوستان!

مدیریت و کارفرماها، دولتشان را دارند، پلیس و نیروهای سرکوبگرشان را دارند، اما شما هم تنها نیستید، همکاران شما در نساجی کردستان که سرنوشت شما در انتظارشان است، کارگران اخراج شده شاهر، همه بخشهای کارگری در شهر شما، طبقه کارگر در سراسر ایران و همبستگی و حمایت بین المللی طبقه کارگر را پشت سر خود دارید.

دوستان عزیز، اعتصاب غذایی که شما اعلام کرده اید، راه درست مبارزه با کارفرماها نیست. اعتصاب غذا شیوه ای از سر استیصال و دفاعی و شکننده است،

E-mail:

mozafar_mohammadi@yahoo.com

Tel:

0046762258028

کارگران نساجی

در سندج به

حمایت فوری ما

احتیاج دارند!

کارگران!

مردم مبارز سقز!

کارگران بخش بافندگی کارخانه نساجی "کردستان" در شهر سندج، ۴ روز است در اعتراض به تصمیم مدیریت مبنی بر اخراج و بیکارسازی آنها، در اعتصاب بسر میبرند. طبق اطلاعیه کمیته

سندج حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، در سومین روز اعتصاب کارگران بخش ریسندگی کارخانه نیز به اعتصاب پیوسته اند. کارگران تا کنون بارها به مقامات رژیم و مدیریت کارخانه برای لغو این تصمیم و بازگشت به کار، مراجعه کرده که جواب نگرفته اند. این کارگران هر کدام ۱۳ تا ۱۴ سال از بهترین دوران عمر خود را در این کارخانه صرف تولید سود برای کارفرما کرده و امروز به این سادگی اخراج میشوند. اخراج این کارگران جنایتی بیش نیست که به یمن حاکمیت جمهوری اسلامی به سادگی میخواهند پیش ببرند. صاحب کار و دولت مطبوعش

کارگران را تا زمانی که احتیاج داشتند استفاده کردند و امروز که دیگر احتیاجی نیست به راحتی و بدون کوچکترین مسئولیتی در قبال تامین زندگی آنان و بچه هایشان

هم جسم شما را میشکنند و هم اراده شما را برای يك مبارزه ادامه کار و پیگیر ضعیف میکنند. شما تنها نیستید. مبارزه شما جمعی و متکی به اراده و نیروی عظیم اجتماعی طبقه شما است. سرمایه دار همیشه کارگر را گرسنه میخورد و سلامتی و جان کارگر هم برایش ارزشی ندارد. تقاضای شما از کارگران شهرتان و شرکت خانواده هایتان در مبارزه و تحصن شما کار و تصمیمی درست است. اعتصاب غذا نکنید، به حمایت هم طبقه ای هایتان، به اراده و تصمیمتان و ایستادگیتان تا تحقق خواسته هایتان اتکا کنید!

ما از همکاران شما، از همه کارگران بخشهای مختلف در سندج، از کارگران شهرک صنعتی، اتحادیه خبازان، خیاطان، کارگران شهرداری و همه کارگران بخشهای مختلف میخواهیم که به حمایت شما برخیزند. ما طبقه کارگر را در سطح بین المللی به همبستگی و پشتیبانی از خواسته های عادلانه و برحق شما فرا میخوانیم. ما تا به آخر در کنار شما ایستادیم. به شما و حامیتان و به خانواده و فرزندانان درود میفرستیم.

مظفر محمدی

۱۰ آبان ۸۳ (۳۱ اکتبر ۲۰۰۴)

اخراج میکنند. علیه این جنایت باید ایستاد!

مردم مبارز سقز، کارگران! کارگران نساجی به کمک فوری همگی ما احتیاج دارند. آنها با خانواده و بچه هایشان چشم به انتظار حمایت ما هستند. امروز کارگران نساجی در سندج اخراج و بیکار میشوند، فردا نوبت بخشهای دیگر و از جمله کارگران مراکز کارگری در سقز است. ما باید با حمایت بی دریغ خود به این کستای مدیریت نساجی و جمهوری اسلامی جواب دهیم. به هر شیوه که میتوانید از کارگران نساجی دفاع کنید، با جمع کردن کمک مالی و ارسال آن به کارگران اعتصابی کمک کنید. با ارسال تومارهای اعتراض دولت جمهوری اسلامی و مدیریت نساجی را برای گردن نهادن به خواست کارگران تحت فشار بگذارید. با فرستادن هیئت هایی به سندج و به نمایندگی از کارگران و مردم سقز، پشتیبانی خود از کارگران اعتصابی و مطالبات آنان اعلام کنید. دفاع از کارگران نساجی سندج وظیفه همگی ماست. حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست تمام تلاش خود را برای جلب پشتیبانی از این کارگران در سطح بین المللی و همچنین در خود ایران بکار خواهد برد.

خالد حاج محمدی

۱۲ آبان ۱۳۸۳ (۲ نوامبر ۲۰۰۴)

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۴۸۵۷۵۴

khalehdhaji@yahoo.com

است. کنار گذاشتن این قالب سازمانی و پایان دادن به این خوش خیالی که حفظ نام "حزب کمونیست" مبنای مرزبندی با ناسیونالیسم است، اتفاقا کومه له را در مقابل این واقعیت قرار میدهد، که تفاوت های این را با "سازمان زحمتکشان" که نام کومه له را غصب کرده و با دیگر جریانات ناسیونالیست حاضر در صحنه سیاسی کردستان تبیین کند و اگر سیاست چپ بخواهد بر این سازمان ناظر شود، موظف است مرزبندی عمیق طبقاتی و سیاسی و هویتی خود را با این جریانات تعیین کند و این اتفاق در احیای کومه له چپ و رادیکال موثر خواهد بود. ■

کومه له را زیر فشار گرفته اند. این موقعیت فرمال "حزب کمونیست" خود بحران و کشمکش و شکافهای درونی کومه له را تشدید کرده است. اصرار بر حفظ قالب سازمانی "حزب کمونیست ایران" بدور از ذره ای واقع بینی و تشخیص درست سیاسی بوده و تنها به نقطه ضعف و به چشم اسفندیار خود کومه له در مقابل شارلاتانیسم سازمان زحمتکشان و دیگر ناسیونالیست ها تبدیل شده است. سیاست چپ میتواند جمع بندی و ارزیابی مثبتی از پدیده "حزب کمونیست ایران" ارائه کند و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد، که به دلیل تحولاتی که این حزب از سر گذراند، پایان عمر سیاسی آن بسر آمده

و مرتبط با کنگره موسس و کنگره های دوم و سوم آن ندارد. پدیده فعلی آیا "حزب کمونیست" دوران "بسوی سوسیالیسم" و نشریه کمونیست است یا حزب دوران "افق سوسیالیسم"؟ همین سئوالات و واقعیتها نشان میدهد، این پدیده به لحاظ سیاسی دیگر حزب کمونیست ایران نیست. خود مشغولی به آن با هر نیتی هر چند شریف و حتی چپ چیزی جز يك خود فریبی بیش نیست. مضافا اینکه این حزب در سطح سراسری ایران منشا اقدام و کمپین سیاسی و اجتماعی معینی هم نیست و این واقعیت را چپ و راست در آن جامعه به وضوح می بینند و هر کدام با نقطه عزیمت و هدف سیاسی خود،

→ کومه له ناسیونالیست یا ...

مهدتی و همفکرانش رهبری این جریان در فکر احیای سیاستها و سنتها و پرنسیپهای جافتاده حزب کمونیست ایران بود، اگر نشریه "کمونیست" و دیگر ادبیات این حزب را احیا میکرد، اگر اصول و روش اصولی حزب کمونیست را در برخورد به نیروهای سیاسی در صحنه سیاسی ایران به دست میگرفت و انسان میتوانست جدیتی را در احیا و حفظ پدیده "حزب کمونیست" ببیند. اما این اتفاق نیفتاد. در نتیجه سیمما پراتیک حزب کنونی ربطی به حزب دوران نشریات "بسوی سوسیالیسم" و "کمونیست" و رهبری مارکسیستی

کمونیست ایران ندارد، استنتاج میکنم. در سالهای اول بعد از جدایی کمونیسم کارگری، عبدالله مهدتی برای "تجدید سیمای سیاسی حزب کمونیست" با تایید رهبری کنونی این حزب تلاش کرد. "افق سوسیالیسمها" منتشر کرد، در مقابل یکسری سیاستهای مارکسیستی و جافتاده وقت، تفسیرها و تعبیرهای غیر مارکسیستی و سطحی خود را جانشین کرد. رهبری کنونی این حزب بدون ارائه تقابل و نقدی بر تجدید نظریات مهدتی، بی سر و صدا خط مشی آن دوران را ادامه میدهد. حتی اگر بعد از انشعاب

مصاحبه اسماعیل ویسی با خالد حاج محمدی در مورد ۱۶ آذر



خالد حاج محمدی

اسماعیل ویسی

۱۶ آذر روز دانشجو در ایران در راه است. حتما دانشجویان در ایران از چندی قبل به استقبال و تدارک گرامیداشت و ابراز وجود علنی در شکل اعتراض به رژیم اسلامی و طرح مطالبات خاص در این روز رفته اند. زمینه های اعتراض در این روز در میان دانشجویان در کردستان چگونه میباشد؟

خالد حاج محمدی:

زمینه اعتراض در میان دانشجویان و کل مردم ایران اعتراض عمیق آنها به جمهوری اسلامی و نفرت عمیقی است که به رژیم دارند. مردم آرزو دارند یک روز هم شاهد ادامه حیات نکبت اسلامی نباشند. نسل جوان که بخشی از آنان دانشجویان هستند دیگر با هیچ وسیله ای نمی شود با حکومت اسلامی، فرهنگ و سنت و هرچه بوئی از اسلام را با خود داشته باشد وصل شوند. میخوام بگویم که این نسل جدا از فقر و فلاکتی که به آنان تحمیل کرده اند و لذا خواهان دنیایی انسانی ترند، شدیداً ضد مذهب اند و از هر فرجه و امکانی برای تضعیف رژیم استفاده میکنند. خاصیت روزهایی چون ۱۶ آذر در این است که فرصت و امکانی را فراهم میکند تا دانشجویان و مردم هماهنگ بتوانند نیروی خود را علیه جمهوری اسلامی و برای دفاع از خواسته های خود به میدان بکشند. به همین اعتبار در کردستان نیز زمینه اعتراض بالاست و از هم اکنون در محافل مختلف بحث ۱۶ آذر و چه باید کرد در دستور دانشجویان است. اینکه در ۱۶ آذر چقدر میشد مردم را به خیابان آورد و عملاً در این روز چه اتفاقاتی خواهد افتاد بستگی به فاکتورهای مختلفی دارد و به کارهای مختلف و معینی که از همین الان باید انجام شوند. اما تلاش ما باید ایجاد توازن هرچه مناسبتری برای ابراز وجود علنی و قدرتمند در این روز باشد. این امر کاملاً ممکن است و همچنانکه گفتم بستگی به نقشی است که

بعنوان یک عامل سازش، بند و بست و مانع جدی بر سر راه مبارزات مردم کردستان عمل کرده است. دانشجویان کمونیست و رهبران جنبش دانشجویی در کردستان باید کل فرهنگ و سنن ارتجاعی را عقب بزنند که جنبش کردایتی بخشی جدی از آن را شامل میشود. کردایتی در کردستان با امکاناتی که خود جمهوری اسلامی در اختیارش گذاشته و با میدانی که برایش باز کرده، خود مانعی در راه پیشروی هر نوع آزادیخواهی است. خلاصه خارج از اینکه چه میزان ممکن شود مردم را به خیابان آورد یا نه، باید تلاش کرد فضای دانشگاهها را در دست گرفت. باید تلاش کرد فضایی ایجاد کرد که در آن نه تنها جمهوری اسلامی که کل ارتجاع از هر نوعش از جمله ناسیونالیسم کرد به حاشیه رانده شوند. باید تلاش کرد به دانشجویان در شهرهای تهران و مشهد و اصفهان و... وصل شد. فعالین کمونیست در دانشگاههای کردستان باید به عنوان نماینده و سخنگوی دانشجویان و در صف اول اعتراض آنان به میدان آیند. یک فاکتور جدی وصل شدن به شهرهای بزرگ است که باز از طریق فعالین کمونیست این امر عملی میشود.

اسماعیل ویسی:

بنظر شما محور اصلی مطالبات و شعارها در این روز چه باید باشد؟ بطور حتم رژیم اسلامی هم با درس گرفتن از گذشته و بنا به خصلت ضد انسانی اش، با تمامی امکاناتش میکوشد فضای رعب و وحشت و بگیر و ببند و سرکوب را بوجود بیاورد. بنظر شما در این شرایط آیا رژیم امکان و توان این را دارد؟ و برای خنثی کردن اقدامات ضد آزادی و سرکوبگرانه رژیم اسلامی دانشجویان چکار باید بکنند؟

خالد حاج محمدی:

اجازه بدهید از سوال دوم شما شروع کنم، حتما جمهوری اسلامی تلاش خود برای ممانعت از هر نوع تحرکی در دانشگاهها را خواهد کرد. اما اینکه چه میزان در این راه موفق میشود بستگی به این دارد که خود دانشجویان چه میزان نیرو به میدان میاورند. کلاً فکر میکنم توان رژیم در کنترل اوضاع و قدرت سرکوب و ارعاب آن کمتر از حتی یک سال گذشته میباشد. قطعاً فعالی که در راس اعتراض دانشجویی است در

دیگر در مقابل جنبش برابر طلبانه و مدرن در دانشگاهها ناسیونالیسم کرد است که عملاً مانع است و به مثابه یک فاکتور تفرقه و شکاف عمل میکند. ناسیونالیسم کرد در تلاش است به جای ایجاد فضایی مدرن و باز و انسانی در دانشگاهها، به جایی تبلیغ همسنوشتی میان دانشجویان، به فرهنگ ضد زن، اسلامی و عهد عتیق و ارتجاعی دامن زند و لذا خود اهرمی در دست رژیم اسلامی است. در کردستان ناسیونالیسم کرد و جنبش ناسیونالیستی با همان فرهنگ ارتجاعی و اسلامی و البته زیر پوشش ستم ملی و با قالبی ضد رژیمی، کمکی جدی به جمهوری اسلامی میکند که فضای دانشگاههای کردستان را مسموم کند. بحثهایی که سال گذشته در دانشگاههای کردستان برای نمونه در دانشگاه "کردستان" در شهر سنندج از جانب ناسیونالیستها در جریان بود، تحت این نام که مسائل دانشجویان در تهران به ما مربوط نیست، عملاً آب به آسیاب رژیم می ریخت. جنبش کردایتی در کردستان، مخصوصاً در محیطهای فرهنگی و روشنفکری که اکنون به میدان فعالیت فعالین و شخصیتهای دوم خردادی هم تبدیل شده، از جانب خود جمهوری اسلامی برای تقابل با اعتراض رادیکال مردم و دانشجویان باد زده میشود. یک وجه عوامفریبانه ناسیونالیستهای کرد این است که پتانسیل رادیکال و محبوبیت کمونیسم و انقلابیگری کمونیستها را در کردستان بعنوان عاملی برای امتیاز طلبی ناسیونالیستی و فخر فروشی به مبارزات "سراسری" و حتی تحقیر این مبارزات تبدیل میکنند، در حالی که ناسیونالیسم کرد خود در رابطه با جمهوری اسلامی همواره

محل تشخیص میدهد که در هر شریطی چکار باید بکند. یک فاکتور جدی متوجه کردن مردم و کشاندن مردم به دفاع از جنبش جوانان و دانشجویان و همزمان و همچنانکه گفتم سراسری عمل کردن است. در مورد شعارها و مطالبات هم من فکر میکنم کل خواستهایی که به شرایط زیستی و آموزشی دانشجویان مربوط است می تواند طرح شوند، اما کلاً داشتن خواست روشن و همهگیر چون آزادی، برابری امری مهم است. من فکر میکنم آزادی برابری لازم است به عنوان شعار اصلی که در عین حال بیان کننده آرزو و امیال اکثریت عظیم دانشجویان و مردم است در همه جا علم شود. در اول هم اشاره کردم که فضای دانشگاههای کردستان را باید در دست گرفت حتی اگر به هر دلیلی دانشجویان نتوانند وسیعاً هم به میدان بیایند و اعتراض علنی کنند، خود این مسئله یک پیشروی مهم است.

اسماعیل ویسی:

نهادهای و انجمنهایی متعدد اجتماعی، معلمین، دانش آموزان و مردم بطور عمومی از توان و امکانات بالقوه و بالفعل برخوردار هستند، در این روز در حمایت از حرکات دانشجویان و به شکست کشانیدن اقدامات سرکوبگرانه نیروهای رژیم اسلامی چکار باید بکنند؟

خالد حاج محمدی:

چنانچه گفتم ۱۶ آذر امکانی به دانشجویان و مردم میدهد که به میدان بیایند. این امکانی برای کل مردم ایران است و لازم و حیاتی است که در همه جا اقشار مختلف مردم از تحرکات و اعتراضات دانشجویان دفاع کنند. بویژه اینکه در آستانه ۱۶ آذر ما شاهد تحرکات جنبش کارگری هم هستیم که نمونه اعتصاب و تحسن کارگران نساجی سنندج در مقابل ماست. کنار گذاشتن جمهوری اسلامی، و خواست آزادی و برابری خواست اکثریت عظیم مردم ایران است. اکثریت مردم آرزوی نابودی این رژیم را دارند و روزهایی چون ۱۶ آذر امکانی برای قدرتمندی صف عظیم مردم آزادیخواه است.

به حزب کمونیست
حکمتیست پیوندید!

کمپین آزادی ژایلا و بختیار ایزدی

سخنی با مردم آگاه در کردستان و بخصوص جوانان انقلابی و سکولار در مرپوان بخش دوم



مجید هوسینی

ضعف‌ها کجا است؟

این اتفاق در مرپوان روی داد، اما اکثریت بالای مردم در این شهر، حتی تعداد زیادی از انسانهای چپ و کمونیست و جوانان سکولار در آن، از طریق کمپین ما در اروپا و آمریکا و انعکاس آن در مرپوان، متوجه وقوع و اهمیت آن شدند. راستی به این فکر کرده اید چرا؟ برای شروع "کمپین آزادی ژایلا و بختیار"، به اطلاعات دقیق و همه جانبه ای احتیاج داشتیم، با دوستان و آشنایان زیادی در مرپوان تماس گرفتیم. متأسفانه بجز چند نفر محدود، کسی از نام و مشخصات آنها، از چگونگی ماجرا و پرونده شان اطلاع درستی نداشت. طی این پرس و جوها متوجه شدیم در محلات دیگر شهر مرپوان، در شهرکهای اطراف آن، اتفاقات دیگری از این نوع و یا مشابه آن روی داده است که بعضی از آنها منجر به تراژدی و حتی جنایت شده اند. در موردی، مادری تحت فشار فرهنگ مذهبی و سنت عقب مانده، نوزادش را بر زمین کوبیده و کشته است. در این تماسها به موارد زیادی از خودکشی، مخصوصاً خودکشی زنان، به مصیبت هایی که فقر و نداری، اعتیاد، فشار و سرکوب و محرومیت جمهوری اسلامی بر مردم و جوانان وارد آورده اشاره شد، که خبر هیچکدام از آنها در جایی منعکس نشده است. انگار که این تراژدیها عادی اند و حکایت جهانی بنام جامعه و زندگی تحت حاکمیت رژیم اسلامی را جلو چشم ما نگرفته و به گوش همه ما نمی رسانند. این

شکوهمند دفاع از حقوق کودکان چندی پیش در سنندج و سقز، در مرپوان و دیگر شهرهای کردستان ضعیف بر گزار می گردند و در مواردی اصلاً خبری از آنها نیست؟ بهر حال اگر مشکل از بی خبری و کم توجهی بود، با پخش خبر "کمپین آزادی ژایلا و بختیار" و ابعاد جهانی آن، میبایست در هر شهری و بویژه در مرپوان حرکت مورد توجهی در دفاع از این نوجوانان انجام میگرفت. می دانم در ارتباط با هر اتفاقی نمی شود جریانی برآه انداخت. اما این مورد فرق دارد و فرصت بسیار عالی و مناسبی برای ایجاد تحرکی سکولار و پیشرو در دسترس جوانان انقلابی در مرپوان قرار داده است. هر حرکت کوچکی در این زمینه به سرعت مورد توجه و حمایت بین المللی قرار می گیرد. اقدام هر تشکل و هر فردی در این زمینه آن تشکل را به وسط صحنه سیاسی پرت می کند و آن فرد را به شخصیتی مشهور و شناخته شده تبدیل خواهد کرد. در این تماسها و بحث و تبادل نظرها با مردم در شهرها، به من گفتند مردم آگاه نیستند و مشکل اینجا نیست و هر چه هست اشکال اساسی از مردم نیست. اگر ناآگاهی و عقب ماندگی در میان مردم واقعیتی است، وجود آگاهی و عدالت خواهی و انصاف در میان مردم هم واقعیتی است بسیار قدرتمند. لطفاً به مصاحبه های کانون دفاع از حقوق کودکان سنندج با تعدادی از مردم در مرپوان در سایت این کانون گوش کنید تا متوجه گوشه ای از میزان آگاهی مردم و جریان عدالت خواهی قدرتمند در میان آنها بشوید. کسی که از ناآگاهی مردم برای توضیح این وضعیت نمونه بیاورد می شود با آوردن نمونه های بیشتری از وجود آگاهی در میان مردم جوابش را داد. از نظر من وجود آگاهی و یا عدم آگاهی مردم جواب ضعف کار ما و مشکل فعالین کمونیست و چپ انقلابی در شهرها نیست، تازه اگر درک ما از آگاهی و راههای آگاهی دادن به مردم یکی باشد. ماجرای ژایلا و بختیار کانالی است که از طریق دخالت درست در آن میتوان در بعد اجتماعی بر افکار عمومی مردم و بالاتر رفتن آگاهی و تشکل در میان آنها تاثیر گذاشت. می توان

از این راه ذهنیات و سنت های عقب مانده در جامعه را زیر ضرب گرفت. سطح درک و آگاهی در میان مردم به آن میزانی هست که بتوان با اتکا بدان حرکتهای بزرگی را نه تنها علیه جمهوری اسلامی منفور در میان مردم، بلکه علیه ارتجاع و خرافات مذهبی و ملی دامن زد. در صحبت با دوستان، پای فشار و سرکوبگری جمهوری اسلامی بعنوان موانعی بر سر راه مبارزه مردم به میان آمد. بطور قطع وجود جمهوری اسلامی، سرکوب و جنایات آن، از جمله موانع جدی بر سر راه زندگی و مبارزه مردم معترض و انسانهای آگاه است و شکی در این نیست. با وجود اینها، موانع و محدودیتهای ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی نمی تواند بدستی کم نقشی جوانان آگاه در این دوره معین را توجیه کند و توضیح دهد. تمام صحبت بر سر این است که با وجود جمهوری اسلامی، با وجود سرکوبگریها و موانعش باید کاری کرد. وجود جمهوری اسلامی و جنایتکاریهای آن فرض همه ماست و توجه دقیق بدان یکی از شرایط کاری ما را بیان می کند. درک شرایط فعلی در ایران، درک ویژه گیهای موجود در هر شهری از جمله مرپوان، توجه به تناسب قوا بین مردم و رژیم و حتی موقعیت بین المللی و انزوای رژیم امکانات خوبی را در اختیارمان قرار داده است. تشخیص تناسب قوای بین مردم و رژیم، امکان پذیری فعالیت پیشرو و سازماندهی شده در هر شهری، راه های چگونگی شروع و انجام هر حرکتی، از عهده دست اندرکاران محلی آن ساخته است. نمونه های زیادی از درک و درایت سیاسی بالای فعالین چپ در اعتراضات بزرگ و کوچک شهرها را داریم. مگر در همین مرپوان و شهرهای دیگر کردستان و ایران، اعتراضات گسترده و موفق زیادی توسط مردم علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی انجام نگرفته است؟ مسئله این است که در این موارد فعالین خواسته اند بطور جدی کاری را انجام دهند. تجربه این اعتراضات به ما میگوید، کار و فعالیت با برنامه و هدایت شده دستاورد بیشتر، پایدارتر، و حتی خطر امنیتی کمتری را به نسبت دیگر اعتراضات برای فعالین آن ایجاد کرده است. در این تماسها به مسائل دیگری

بعنوان موانع حرکت مردم اشاره شد و پرداختن به آنها مطلب را بیش از حد طولانی می کند و ضروری است این بحث را ادامه داد. مانعی اساسی و ضعف محوری با انعکاس کمپین در مرپوان، ارتجاع ملی و مذهبی و راضی از حکم سنگسار ژایلا و لم داده به قدرت جمهوری اسلامی، زبان باز کرد و به تحرك افتاد. گفتند، "اینها می خواهند آبروی کرد و مرپوانی را ببرند" گفتند، "چون ما سنی مذهب هستیم این کار شیعه ها است برای بی آبرویی سنی ها". این گفته ها هر چند نازل و مبتذل اند، اشاره به یکی از موانع جدی رشد مبارزات رادیکال و چپ مردم در تمام کردستان دارد. ارتجاع ملی و مذهبی در مرپوان و در کردستان به سنگسار ژایلا توسط دولت جمهوری اسلامی "دولت شیعه"، اعتراضی ندارند، اعتراض شان به ما و به "کمپین آزادی ژایلا و بختیار" است. از نظر آنها سنگسار یا اعدام ژایلا "جلو آبروریزی" "کردها و سنی ها" را خواهد گرفت و نجات جان شان "کفر" است و "فاجعه". وقتیکه جمهوری اسلامی زیر فشار کمپین ما قرار گرفت، خرافه ملی و مذهبی موجود در جامعه پا جلو گذاشت و با چاشنی ضد رژیم "کرد و سنی" همراه رژیم شد و علیه ژایلا و بختیار و علیه صف مردم آزادیخواه سنگر گرفت. برای لحظه ای تصور کنید جمهوری اسلامی در کار نیست تا متوجه شوید جدال اصلی ما در عمق جامعه با خرافه ناسیونالیسم و مذهبی است. فعالیتی که از همین امروز تقابل با این ارتجاع را در دستور نگذارد به جایی نمی رسد. جوانان مدرن و کمونیستها وقتی می توانند جلو آیند و در شهر دست بالا را پیدا کنند که نقطه قوت ارتجاع یعنی فرهنگ اسلامی، سنت و عادات عقب مانده، قوم پرستی و ملی گرایی را مورد هدف قرار دهند و در رویداد های سیاسی دخالت دهند. وجود جمهوری اسلامی، قوانین اسلامی، فرهنگ اسلامی و ضد زن و ضد کودک، عامل بقا و رشد خرافات ملی و مذهبی است. ملی گرایی با بهره گیری از تنفر مردم از رژیم به هر حرکت ارتجاعی و ضد انسانی خود رنگ و بوی "ضد رژیم" و "مبارزاتی" میدهد که ←

کارگران نساجی کردستان اعتصاب کردند

گزارشی از: ساسان سماوات

قرار دادی کارخانه اخراج شدند. در این مرحله حدود ۵۳ نفر از کارگران قراردادی را اخراج کردند. امروز کارگر رسمی پانزده، شانزده سال سابقه کار اخراج میشود. ۷۵ نفر از کارگران سالن بافندگی در لیست اخراج قرار دارند سالن بافندگی از پنج ماه پیش توسط مدیریت کارخانه تعطیل شده است و کارگران این بخش بلا تکلیف هستند. کارگران مرتباً به محل کار مراجعه کرده و خواستار راه اندازی دستگاههای قسمت بافندگی شده اند. اما مدیریت کارخانه مسؤولین اداره کار با کش دادن زمان سعی میکنند کارگران را از اعتراض خسته کنند و در نهایت با حداقل حقوق اخراج کنند. مذاکرات و مکاتبات نماینده های کارگران با اداره کار و

کارخانه نساجی کردستان وابسته به بنیاد مستضعفان است تا قبل از اخراج و تعدیل نیروی کار توسط مدیریت این کارخانه حدود ۷۲۳ نفر کارگر در نساجی کردستان مشغول به کار بودند. سیاست اخراج کارگران که از چند سال پیش در اکثر کارخانه های ایران به بهانه های مختلف به اجرا در آمده است و هر چند گاهی تعدادی از کارگران را یا خود می برد و دیگر کارگران را تهدید میکند. ترس از اخراج و بیکاری در طول این چند سال یک کابوس وحشتناک برای کارگران و خانواده های آنان بوده است. امروز این استرس سیستماتیک به یک واقعیت تلخ تبدیل شده است. هر دوره به بهانه ای تعدادی کارگر اخراج میشود. مرحله اول کارگران

بیش از ۲۰۰ نفر از این کارگران بیماری افت شنوایی دارند. ۱۱۵ نفر از کارگران بیماری تنفسی و ریه از نوع خفیف دارند و ۵۰ نفر دچار بیماری دیسک کمر هستند. و بیش از ۲۰۰ نفر ناراحتی پوستی دارند.

کارفرما در طول این ۱۵ سال فقط به کیفیت بالا و راند مان بالای تولید نساجی فکر کرده و هیچ حقی برای کارگر قابل نبوده و نیست. هیچ راهی جز مبارزه دسته جمعی و اعتصاب برای کارگران وجود ندارد. کارگران اعتصابی نساجی کردستان را حمایت کنید.

۱۱/۸/۸۳

اید. همین چند ماه و چند روز گذشته بود که کارگران این سالن هوشنگ برفی و امیر فردادفر به علت فشار کار زیاد و بیماری ریه که ناشی از آلودگی محیط همین کارخانه بود جان خود را از دست دادند. با این وضع هم دست از سرما بر نه می دارید. حالا که ما پس از ۱۵ سال کار طاقت فرسا و مستهلک اخراج میشویم چی داریم برای زندگی کردن. ما را همچون آهن های ضایع شده بیرون می اندازید. این اوج توحش بیعدالتی است. ما هیچ راهی نداریم جز مبارزه و اعتصاب!

بسیاری از کارگران نساجی کردستان که بر اثر فشار کار، آلودگی محل و نبود امکانات ایمنی بیمار و علیل شده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست

کارگری ایران حکمتیست

دبیر کمیته: حسین مرادیگی

h_moradbeigi@yahoo.com

تلفن ۰۰۴۴۷۹۶۰۲۳۳۹۵۴

انسانهای آگاه، جوانان مدرن در شهر به فضا ملی اسلامی آن تعرض کنند، پایه حرکتی را بریزند که مردم در آن امید، اعتماد بنفس، شور زندگی، حرمت و کرامت خود و بچه هایشان را ببینند. این کمپین شهر مریوان و اتفاقات درون آن را مورد توجه افکار جهانی قرار داده است، موقعیت خوبی در دسترس جوانان این شهر و همه شهرهای کردستان قرار داده شده است. می توان حول آن حرکت ایجاد کرد. بدفاع از ژیل و بختیار شعار نویسی کرد، طومار نوشت، سمینار و سخنرانی گذاشت، از "کمپین آزادی ژیل و بختیار" حمایت کرد، خبرها را به ما رساند، به احکام جمهوری اسلامی برای این نوجوانان و اعدام و سنگسار و کودک آزاری اعتراض نمود. به خانواده و بستگان این عزیزان سر بریزید و سعی کنید بار فشار فرهنگ مذهبی و مردسالارانه و ناموس پرستی بر آنان را کم کنید. مریوان، شهر ارتجاع نیست، شهر مبارزات بزرگ و تاریخی است و باید شهر را تسخیر کرد و به ارتجاع و عقب ماندگی افسار زد.

۳ نوامبر ۲۰۰۴

کاری را در دستور قرار دهند. مشکل در نبود یک نفر، یک جمع و یا جمعهایی است که تعجیل داشته باشد، دخالتگری کند، به خود اعتماد نماید، رهبر شود، برنامه بریزد، به ضرورتهای مبارزه طبقاتی پاسخ دهد. آری مشکل در نبود کسانی است که در موقعیت رهبری و صاحب شهر و محله و کل جامعه ظاهر نمی شوند و همیشه منتظر کسان دیگری هستند که این کار را انجام دهند. ممکن است بگویید انجام این کار از هر کسی بر نمی آید، این درست است. اما در میان جوانان در مریوان نه تنها یک یا دو، بلکه تعداد زیادی را می شناسم که اگر شروع کنند از عهده این کار بر خواهند آمد و تعداد بسیار بیشتری هم هستند که من شخصاً آشنایی و یا ارتباطی با آنها ندارم. این تیپ از فعالین در همه شهرها بوفور هستند. باید از همین امروز شروع کرد تا در فردای هر تحوولی جا پای محکمتری در صحنه سیاسی داشته باشیم و این را شرایط از ما می طلبد. ماجرای ژیل و بختیار ضعفی جدی را در صف مبارزه آزادیخواهانه مردم مریوان نشان داد. انتظار هست

نیست، جهانی است، فرهنگ روش زندگی است و براحتی می شود. جوانب عقب مانده آنرا بدور ریخت. فرهنگ "کردی" که به نجات ژیل "آبروی" ش می رود، و با اعدام آن سر بلند است، بستر اصلی ارتجاع در کردستان را معرفی میکند. ضعف گرهی ما بر می گردد به خود ما و همه انسانهای آگاه و جوانان انقلابی در شهرها. این ضعف ربطی به کمیت ما، درک و آگاهی ما و حتی تشخیص ضرورت و اهمیت کارهای مفیدی که لازم است انجام بشود ندارد. اشکال این است کمتر کسی به اورژانس بودن و فوریت کاری که باید بشود واقف است و برای انجامش دست بکار میشود. مرتب مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی در جامعه پیش می آید، روزانه فرصتهای مناسب از دست می رود، جمهوری اسلامی دارد سرکوبگریش را ادامه می دهد، ارتجاع دارد مردم را ستماشی می کند و بر سرنوشت مردم تاثیرات مخرب می گذارند، اما انسانهای انقلابی و کمونیست خود را صاحب جامعه و شهر نمی دانند تا از موضع حق به جانب تدبیری بیندیشند و

کمپین آزادی ژیل...

دنبالش دیده تا خود را با آن هماهنگ کند و بادش بزند. ملی گرایی دامی است پهن شده بر سر راه مردم، مرداب رشد مردسالاری، ناموس پرستی، فرهنگ ضد زن، ضد کودک و ضد سکولاریسم در کردستان است. ناسیونالیسم در استفاده بردن از وجود ستم ملی و سرکوبگری جمهوری اسلامی با تجربه است و اگر هوشیار نباشیم مصایبی که جریان اسلامی بر مردم در ایران آورد، عرق ملی و قوم پرستی در کردستان، بنام کردایتی تکرار شود خواهد کرد. محدود کردن فرهنگ در پسته ملی راهی است برای محدود کردن ذهن مردم و جلوگیری از روش های زندگی انسانی. فرهنگ کردی، اسلامی، ایرانی، عراقی، آلمانی، آمریکایی و انگلیسی و بطور کلی فرهنگ خودی، مضر است و داستان تحمیل جنگ، نسل کشی، تفرقه و جدایی بین مردم است. فرهنگ مانسند هر وجه دیگری از دستاوردهای بشر، امری محلی

نه تنها مورد دفاع ما نیستند باید قاطعانه علیه اشان ایستاد. تلاش برای بر انداختن جمهوری اسلامی بخش مهمی از جمل ما با ارتجاع است. در عین حال باید متوجه بود که مبارزه با فرهنگ و سنت عقب مانده و ناموس پرستی فراتر از تقابل صرف با جمهوری اسلامی است. اینها یکی از موانع سرا راه ماست. سنی گری و جریان اسلامی از هر نوع آن نمی تواند به جریان جدی سیاسی در کردستان تبدیل شود. اسلامی سیاسی مانعی جدی در کردستان نیست. اما باید توجه کرد سنت و فرهنگ اسلامی مردسالارانه در جامعه قوی است و ضعف اسلام سیاسی در کردستان مساوی با ضعف فرهنگ ارتجاعی و حتی اسلامی نیست. هر گاه از طرف مرتجعینی چون نمایندگان رانده شده مجلس ششم، از جمله بها ادب، ملاهای ناراضی و بقایای مفتی زاده در قالب سنی گری صدایی بلند شده، حزب دمکرات

سخنرانی در پالتاک کوروش مدرسی لیدر حزب

* اوضاع سیاسی ایران
* حزب کمونیست کارگری - حکمتیست: اولویت ها
* در دفاع از ضرورت فعالیت بنام
کومه له کمونیست
(در رابطه فشار جدید ناسیونالیسم کرد به کومه له)

یکشنبه ۷ نوامبر ساعت ۹ تا ۱۱ شب
بوقت اروپای مرکزی
(۸ تا ۱۰ شب به وقت لندن)

گروه: By Language/ Nationality / other

اتاق: ایران با حکمتیست

اطلاعیه شماره ۴ کمیته سنج حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

کارگران سالن ریسندگی کارخانه نساجی به اعتصاب پیوستند

اعتصاب کارگران قسمت بافندگی نساجی کردستان وارد چهارمین روز خود شد. در سومین روز این تجمع کارگران که ۲ روز از اعتصاب غذای آنها میگذرد، بخش ریسندگی کارخانه هم به کارگران اعتصابی پیوست. امروز عصر کارگران وارد اتاق مدیر کارخانه شده و درب را به روی خود بستند. مدیریت کارخانه پلیس را به کمک طلبید اما جواب نگرفت و ظاهراً پلیس از دخالت خودداری کرده است.

با وجود این محل توسط حراست کارخانه کنترل میشود و نیروهای انتظامی گاهگاهی در اطراف کارخانه گشت میزنند. امروز تعدادی از اعضای خانواده کارگران خواستند وارد کارخانه شده و به کارگران اعتصابی بپیوندند که توسط حراست کارخانه جلوگیری شد. تومارهای پشتیبانی از کارگران در سطح شهر میگردند.

کارگران اعتصابی مصممند تا برگشتن به سر کار به مبارزهشان ادامه دهند. ما کماکان و مصرانه از کارگران میخواهیم که به اعتصاب غذای خود پایان دهند. این کار نوعی خودکشی است و تنها مدیریت در صفحه ۴

بار دگر ناسیونالیسم و ناموسپرستی فاجعه آفرید

طبق خبری که به کمیته کامیاران رسیده شخصی بنام حسین صبوری اهل آبادی گازرخانه دست به عمل جنایتکارانه ای میزند که باعث ترس و وحشت در منطقه میگردد.

حسین صبوری در آبادی تختی زنگی خانواده شوهر زن سابقش را مورد حمله قرار میدهد در نتیجه پدر خانواده بنام حسین و پسرش را قتل میرساند وزن حسین و فرزند دیگرش را زخمی میکند و در آبادی گازرخانه یک نفر بنام حسن آله را بقتل میرساند و تعدادی را جهت باج گیری تهدید میکند. کمیته کامیاران ضمن محکم کردن این عمل جنایتکارانه به خانواده مقتولین تسلیت گفته و از مردم میخواهد جریانی را که چنین جانوران بی آفزاری را به جان مردم انداخته محکوم واقشا نمایند.

کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰ اکتبر ۲۰۰۴ ، ۹ مهر ماه ۸۳

اطلاعیه شماره ۱۳ کمیته سقر حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اولین جلسه انجمن معتادان گمنام در شهر سقر بر گذار شد

انجمن معتادان گمنام، انجمنی مستقل است که به ابتکار افرادی که برای مدتی بلای اعتیاد را تجربه کرده و الان ترک کرده اند، به هدف مبارزه با اعتیاد و ترویج آن تشکیل شده است. این انجمن در تعدادی از شهرهای کردستان وجود داشته از جمله در شهرهای سنندج و دیواندره.

امروز دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۳ برابر با ۱ نوامبر ۲۰۰۴ اولین جلسه این انجمن در شهر سقر در کتابخانه عمومی این شهر واقع در خیابان ساحلی برگزار شد.

در این جلسه که با مدیریت و ابتکار

از میان اطلاعیه های کمیته مربیان حزب

کمیته مربیان حزب علاوه بر پیگیری ماجرای مربوط به ژیل و نوزاد و برادرش بختیار، و صدور اطلاعیه های به موقع، در رابطه با فشار نیروهای سرکوبگر رژیم برای تقابل با مردم و تحمیل مقررات اسلامی مخصوصاً در ماه اسلامی رمضان، فراخوانهایی به مردم و جوانان صادر کرده است. در اینجا فشرده يك اطلاعیه را میخوانید:

کنک کاری و مجروح کردن جوانی به جرم روزه خواری

با وجود تبلیغات وسیعی که رژیم جمهوری اسلامی برای اجرای قوانین و احکام اسلامی ماه رمضان براه انداخته است، مردم و بخصوص جوانان شهر مربیان به این فشارها و احکام اسلامی تن نداده و جوانان در خیابانها و اماکن عمومی این قوانین و دستورات را هر لحظه زیر پا گذاشته و مامورین رژیم را مسخره میکنند.

پنج نفر از افراد سابقاً معتاد برگزار شد، هیئتهایی از انجمنهای مشابه از شهرهای دیواندره و سنندج و بالغ بر ۱۵۰ نفر از مردم شهر سقر شرکت داشتند. جلسه که از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر طول کشید، حول راههای ترک اعتیاد، عوامل رواج آن و راههای مبارزه با این پدیده ویرانگر اجتماعی بود که مدیریت جلسه از تجارب خود برای ترک و مبارزه با اعتیاد نسبتاً به تفصیل حرف زدند. قابل ذکر است که تعدادی از مسئولین نیروهای رژیم اسلامی نیز به جلسه رفته که آخوند مسئول عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی آنجا به روزه خواری حاضرین اعتراض می کند و چون موردی محلی شدید حاضرین قرار می گیرد، سرافکننده از جلسه خارج می شود.

اعتیاد بلای جان صدها و هزاران انسان در ایران شده. مشکلات عدیده مردم، استبداد و خفقان شدید، ممنوعیت هر نوع زندگی شایسته انسان، و خلاصه اینکه وجود اختاپوسهای مذهبی که زندگی را به عذاب تبدیل کرده اند، دسته دسته جوانان را به اعتیاد گرفتار کرده است. رژیم اسلامی چه با ایجاد شرایطی که در سطح جامعه

نیروهای مزدور انتظامی بخاطر وجود جو و فضای اعتراضی در اماکن عمومی جرات ندارند با جوانان درگیر شوند آنها تلاش می کنند که جوانان روزه شکن را در مکان های کم رفت و آمد گیر بیاورند.

مزدوران در میدان "بابا رشید" شهر مربیان به ۲ جوان که روزه خواری کرده اند حمله میکنند. یکی از آنان میتواند فرار کند و جوان دیگر را دستگیر کرده و بشدت وی را کتک زده و سپس او را با خود به مقر نیروی انتظامی برده اند.

جوانان مبارز و معترض. مردم آزادخواه شهر مربیان در مقابل این زورگویی های رژیم باید ایستاد. دور هم جمع شده و جمع های خود را در محلات تشکیل دهید. هر وقت مامورین رژیم به یکی تعرض میکنند، دسته جمعی در مقابل آنها بایستید. سعی کنید اعتراضات و مبارزات خود را در خیابانها و محلات و آنجاییکه مردم جمع هستند سازمان دهید. اگر در جمع های خود در محله و

خیابان و اماکن عمومی متشکل شوید هیچ مزدوری جرات تعرض به شما را به خود نخواهد داد.

باید اعلام کنید و بر سر هر در و دیواری بنویسید رژیم حق ندارد کسی را بخاطر بی مذهبی مورد اذیت و آزار قرار دهد. این حق طبیعی هر انسانی است که آنطوریکه خود می خواهد فکر کند و زندگی کند. به مرتجعین و ملاهای مزدور رژیم اخطار دهید که حق ندارند با تبلیغات ارتجاعی خود و با تکیه بر پاسدار و زندان و اطلاعاتی ها، مردم را برای رعایت کردن قوانین اسلامی تحت فشار قرار دهند.

کمیته مربیان حزب کمونیست کارگری ایران در این مبارزه و اعتراضات برحق شما برای رسیدن به يك زندگی شایسته انسان امروز در کنار شماست.

زنده باد آزادی
زنده باد برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی

۱۱ آبان ماه ۱۳۸۳

(اول نوامبر ۲۰۰۴)